

طبقه کارگر، موقعیتی دشوار و سرنوشت ساز

امروز شرایط دشوار کار و زندگی و اوضاع فلاکت‌آلود اقتصادی و بی‌حقوقی سیاسی که طبقه کارگر ایران در آن قرار گرفته بر کسی پوشیده نیست. همه می‌دانند که این شرایط نامطبوع و اسارت‌بار زندگی، چگونه آرامش جسمی و روحی را از کارگران سلب کرده و رنج‌آورترین محرومیت‌ها را به آنان تحمیل کرده است.

بیکارسازی‌های پی در پی و ابعاد میلیونی ارتش ذخیره کار که نتیجه توسعه ثروت بر اساس قانون تولید سرمایه‌داری است، اکنون خود به اهرم نیرومندی برای فشار آوردن به طبقه کارگر تبدیل شده است. این درست است که نظام تولید سرمایه‌داری هیچ‌گاه نمی‌تواند به آن مقدار نیروی کاری که رشد طبیعی جمعیت در اختیارش قرار می‌دهد قناعت کند، اما حقیقت تلخ این است که در چند دهه اخیر هیچ‌گاه سرمایه‌داری ایران به این اندازه ارتش ذخیره کار در اختیار نداشته و در معرض به کار و زندگی طبقه کارگر تا این اندازه دست و بالش آزاد نبوده است. در چنین شرایطی است که طرح و لایحه‌های اصلاح قانون کار، که سرمایه‌داران و صاحبان صنایع هیچ‌گاه بطور کامل مقید به رعایت آن نبوده‌اند، یکی بعد از دیگری روانه مجلس می‌شوند تا هرگونه موانع قانونی از سر راه اخراج و بیکارسازی کارگران و تحمیل شرایط بردگی آور و بهره‌کشی شدیدتر از آنان بر طرف گردد. بر اساس این اصلاحیه‌ها دست و بال سرمایه‌داران در اخراج کارگران بازتر می‌گردد، انعقاد قراردادهای کار موقت به نرم عادی در مناسبات کار و سرمایه تبدیل می‌شوند و معیارهای قانونی برای تعیین کارگاه‌های کوچک از سر راه وزارت کار برداشته می‌شود تا هر زمان میل کردند، بخش دیگری از کارگران را از شمول همین قانون کار ارتجاعی خارج کنند. و باز در چنین شرایطی است که مزدوران جمهوری اسلامی خون کارگران گمرک بندر دیلم را به زمین می‌ریزند و محمود صالحی و جلال حسینی از فعالین و چهره‌های جنبش کارگری ایران را به اتهام شرکت در سازماندهی مراسم اول ماه مه به زندان محکوم می‌کنند و منصور اسانلو دوباره بازداشت و روانه زندان می‌گردد.

تراکم این خیل عظیم بیکاران عواقبی چند سویه بجای گذاشته است، اگر از یک سو بر شدت استثمار کارگران شاغل افزوده است و آنها را در خوف و هراس از هیولای بیکاری و ناامنی شغلی قرار داده و دستمزدهای واقعی را تا سر حد امکان پایین آورده است، از طرف دیگر دولت و سرمایه‌داران را در معرض به کار و زندگی و هستی کارگران هارتر کرده است و در همان حال تفرقه و رقابت را در میان کارگران دامن زده است.

اکنون همه فعالین و پیشروان کارگری بر این امر واقفند و جریان زندگی و مبارزه به بسیاری دیگر از کارگران



با نیروی همبستگی طبقاتی و مبارزه متحدانه، اسانلو را از زندان آزاد کنیم!

در صفحه ۴



مبارزه علیه مجازات اعدام، مبارزه برای زندگی انسان‌ها است!

در صفحه ۶



انتخابات مجلس
نمایندگان و سنای آمریکا
در حالی صورت گرفت که
فضای اعتراض عمومی
چه در آمریکا و چه در
سطح بین‌المللی علیه
سیاست‌های نئومحافظه-
کاران دولت جورج بوش
ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده
است.
در صفحه ۷

تروریسم جمهوری اسلامی

حکومت جمهوری اسلامی ایران، در انظار و افکار عمومی مردم ایران و جهان به عنوان یک حکومت تروریست، معروف شده است. زیرا این حکومت، غیر از سرکوب و کشتارهای مداوم جنبش‌های حق طلب و آزادی‌خواه ایران، شکنجه و زندان مخالفین، اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، رسماً از ترور نیز به عنوان ابزاری برای از میان برداشتن فیزیکی مخالفین خود استفاده می‌کند.

در صفحه ۱۰

بوپال، تراژدی فراموش ناشدنی

در صفحه ۵

نگاهی به وضعیت و روند مبارزات کارگران نساجی در ایران

در صفحه ۸



احکام ضد کارگری جمهوری اسلامی علیه محمود صالحی و جلال حسینی

فعالین سرشناس جنبش کارگری لغو باید گردید!

در صفحه ۱۲

تکامل پیدا می کند و این تشکل ها در همانحال که ظرف مبارزه کارگران علیه سرمایه داران هستند، به ظرف پیشبرد مبارزه گرایشات درون جنبش کارگری هم تبدیل می شوند و گرایش سوسیالیستی تنها در صورت نشان دادن حقانیت استراتژی، سیاست و تاکتیک هایش در میدان عمل و در ابعاد اجتماعی است که می تواند توده گیر شود، آنگاه است که ضرورت تحزب یافتن فعالین و کارگران پیشرو سوسیالیست با مبرمیت صد چندان به میان می آید.

نوامبر ۲۰۰۶

آبان ۱۳۸۵

صلاح مازوجی

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۴ است.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

این شماره جهان امروز

به جای ۸ صفحه

در ۱۲ صفحه منتشر می شود.

آزاد کارگری که ایجاد این تشکل ها را منوط به کسب مجوز از وزارت کار می کرد با بیش از سه هزار امضا پای بیانیه اش اعلام موجودیت کرد. بیانیه کمیته پیگیری به درست از جانب گرایش چپ و سوسیالیست های جنبش کارگری مورد نقد قرار گرفت. چون استراتژی ناظر بر این بیانیه ایجاد تشکل های کارگری را موکول به محال می کرد. متعاقب آن کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری امر برپایی تشکل های کارگری با نیرو و دخالت مستقیم کارگران و تحمیل آن به دولت را در دستور کار و فعالیت های خود قرار داد.

سپس در گرما گرم این تلاش ها و جدال ها در میان فعالین جنبش کارگری بود که کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، تشکیل سندیکای خود را اعلام کردند و در جریان اعتصاب و مبارزه و رودرروئی حاد با وحشیگری های رژیم برای رسیدن به خواست هایشان موقعیت سندیکا را تثبیت کردند. کارگران شرکت واحد با این اقدام راه و روش و امکان پذیری تشکل طبقاتی کارگری در دل اختناق جمهوری اسلامی را نشان دادند و این نقطه عطفی بود برای جنبش کارگری ایران. ایجاد سندیکای شرکت واحد در همان حال که موقعیت گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری را تقویت کرد، ضربه ای بود به باورهای جان سختی که ایجاد "تشکل کارگری" در شرایط اختناق را جز از راه سازش و مامشات با دولت امکان پذیر نمی دیدند.

اکنون برای فعالین و پیشروان کارگری که ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای کارگری را در اولویت کار خود قرار داده اند، اختناق سیاسی نه مانعی غیرقابل عبور، بلکه شرایط فعالیت آنها را تشکیل می دهد. در دل این شرایط ضروری است که فعالین و پیشروان جنبش کارگری و بویژه فعالین کارگری که در کمیته هماهنگی و شبکه اتحاد کمیته های کارگری بطور متشکل فعالیت می کنند در پیوند با هم و از نزدیک موانع و مشکلات سر راه ایجاد تشکل های توده ای کارگری و گام های عملی در راستای رفع این موانع را مورد بررسی قرار دهند.

همانطور که از شواهد پیداست کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری عملاً از اهداف اولیه خودش یعنی ایجاد تشکل های کارگری در محیط کار و تحمیل آن به دولت دور شده است. از آنجا که در بعضی نقاط و بطور مشخص در برخی از شهرهای کردستان زمینه برپایی این تشکل ها وجود دارد، ارزیابی و بررسی موانع سر راه پیشروی کمیته هماهنگی می تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد. باشد که با مبارزه جمعی و متحدانه فعالین و پیشروان کارگری این موانع بر طرف شوند و جنبش کارگری ایران موقعیت سرنوشت ساز کنونی را با موفقیت پشت سر بگذارد. با برپایی تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران که در برگیرنده گرایشات مختلف درون جنبش کارگری است، مبارزه بین این گرایشات هم

آموخته است که تعرض هر روزه سرمایه داران و دولت به کار و زندگی کارگران بی چون و چرا، نتیجه وجود بیکاری ساختاری و فقدان تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران است. تنها با ایجاد و برپایی تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران است که می توان از پیامدها و عواقب ویران گر قوانین نظام سرمایه داری بر کار و زیست طبقه کارگر جلوگیری کرد.

اما برای طبقه کارگر که اسیر و برده احتیاجات روزمره خویش است، بیکاری ساختاری مانند غل و زنجیر سنگینی بر دست و پایش در راه ایجاد تشکل های طبقاتی کارگران عمل می کند. این تنها مبارزات پر شور کارگران، برپایی هزاران اعتصاب و آکسیون اعتراضی در مقابله با یورش وحشیانه سرمایه داران و دولت حامی آنها به حقوق کارگران بود، که امکان فعالیت و جنب و جوش فعالین و پیشروان کارگری برای ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران را فراهم آورده است. در متن رویارویی و مبارزات مستقیم کارگران با سرمایه داران است که زمینه برپایی تشکل طبقاتی توده ای و پایدار کارگران پدیدار می گردد. اگر ما شاهد اعتلای نوین جنبش کارگری در سال های اخیر نمی بودیم، بدون شک از تحرک شورانگیز فعالین و پیشروان کارگری برای ایجاد این تشکل ها نمی توانست خبری در میان باشد. کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، اتحاد کمیته های کارگری و ایجاد سندیکای کارگران شرکت واحد محصول این دوره از اعتلای جنبش کارگری هستند.

نباید فراموش کرد که در این نقطه عطف ها بویژه در جامعه ای که تحت حاکمیت اختناق است، همواره خطر به بیراهه کشاندن جنبش های اجتماعی وجود دارد. در مورد ایران با توجه به بن بست و بی اعتباری شوراهای اسلامی و نیاز سرمایه داری ایران به تشکل هایی که بتواند با اتکا به همکاری آنها مناسباتش را با کارگر تنظیم کند، این مخاطره هنوز وجود دارد. و این را نیز نباید فراموش کرد که در دوره اقتدار دوم خردادی ها و زمانی که توافق نامه وزارت کار رژیم با سازمان جهانی کار زمینه را برای ایجاد نوعی تشکل کارگری که بر مبنای همکاری سه جانبه کارگر و کارفرما و دولت قرار داشت، آماده می کرد، راست های درون جنبش کارگری به استقبال آن شتافتند و امیدوار بودند که بتوانند بر خرابه های شوراهای اسلامی و خانه کارگر و تحت عنوان تشکل مستقل کارگری تشکل هایی را سر هم بندی کنند که مبنایش همکاری طبقات باشد. در مقابل این تلاش ها گرایش سوسیالیستی بر ضرورت ایجاد تشکل هایی بعنوان ظرف اتحاد طبقاتی کارگران تاکید می کرد که مینا را نه همکاری طبقاتی، بلکه مبارزه کارگر علیه سرمایه دار قرار می داد. در همان حال و هوا کمیته پیگیری ایجاد تشکل های

جلال محمدنژاد

پیرامون انتخابات اخیر آمریکا



تغییر ریل صورت خواهد گرفت، حال در اثر همکاری این دو جناح سرمایه داری آمریکا باشد و یا تحت حاکمیت مطلق یکی از این دو جناح. مقتضیات پاسخگویی به بحران‌های داخلی و بین‌المللی آمریکا، جناح‌های سرمایه‌داری آن را به درپیش گرفتن سیاست پراگماتیستی و اتکا بر عقلیت‌گرایی سیاسی و همکاری سوق خواهد داد. رویکرد به این سیاست عملی و همکاری این دو جناح را در مورد مشخص مربوط به بحران عراق و تعیین سیاست جدید آمریکا در این رابطه را می‌توان مشاهده کرد. آمریکا در عراق شکست خورده و به بن بست رسیده است. عدم توفیق آمریکا در عراق را سیاستمداران، مشاوران و خود دولت جورج بوش نیز به اشکال مختلف اقرار کرده‌اند. برون رفت سالم تر آمریکا از بحران عراق و راه‌حلی‌هایی که در مقابل آن ارائه می‌شود، این پروسه بازنگری و ضرورت همکاری جمهوری خواهان و دمکرات‌ها را بیشتر به نمایش می‌گذارد. در نتیجه این عرصه از بازنگری و همکاری این دو جناح سرمایه‌داری آمریکا مدتی است که گشوده شده است. تشکیل کمیسیون ۱۴ نفره به ریاست جیمز بیکر که در آن جناح حزب دمکرات هم شرکت دارد و ماموریت یافته است که طرحی را در مورد سیاست و رویکرد جدید آمریکا در عراق ارائه دهد که مورد توافق هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه قرار گیرد. این طرح قرار است راه حل تامین امنیت و ثبات سیاسی در عراق را تعریف کرده و راه را برای خروج آمریکا از بحران و بن بست فعلی نشان دهد. ارتش صد هزار نفری آمریکا از کنترل نظامی در عراق عاجز است و به گفته جورج بوش اوضاع عراق برای ارتش آمریکا روز به روز به جنگ ویتنام شبیه می‌شود. شکست نظامی آمریکا در عراق، قرار است در طرح جدید به عنوان پیروزی سیاسی قلمداد شود. اساس طرح فوق که زمینه‌های آن از مدت‌ها قبل مقدمه چینی شده در این است که آمریکا در مذاکره و همکاری با دولت‌های ایران و سوریه که زمانی از جانب جورج بوش به عنوان محور شرارت معرفی شدند، کنترل سیاسی و امنیتی عراق را فراهم کند. اگر چه این همکاری بطور واقعی در موارد متعددی وجود داشته است و از جمله بر همگان روشن است که آمریکا بدون

اقتصادی و تحت فشار گذاشتن اقشار کم درآمد و تهیدست جامعه و همچنین با بزرگترین کسری بودجه روبرو است. اعتراض عمومی علیه دولت آمریکا در کشورهای آمریکای لاتین بیش از هر زمان گسترش یافته و رژیم‌های مخالف دولت آمریکا یکی پس از دیگری قدرت را بدست می‌گیرند و ...

بحران آمریکا استراتژیک و جهانی است. قدرت‌های بزرگ روسیه، اروپا، چین و ژاپن عرصه بازار اقتصاد جهانی را بر آمریکا تنگ کرده‌اند و برتری‌های نظامی آمریکا نتوانسته است رویای قدر قدرتی و یگانه ابر قدرت جهان را متحقق کند و دولت آمریکا در زمینه‌های متعدد مجبور به سازش و تقسیم سهم با رقبای بزرگ خود می‌شود. تضادها و رقابت‌های این قطب‌های بزرگ امپریالیستی در تمام سیاست‌ها و بحران‌های جهانی خود را نشان داده و آمریکا را بیش از پیش به اتخاذ سیاست جدید در مقابل این قدرت‌ها وادار خواهد ساخت.

انتخابات اخیر آمریکا در شرایطی صورت می‌گیرد که سیاست و عملکرد نومحافظه‌کاران در دولت جورج بوش این بحران گسترده سیاسی و اقتصادی آمریکا را به خط قرمزهای حفظ "منافع ملی" آمریکا نزدیک کرده است و روند بازنگری و تغییر سیاست در زمینه‌های مختلف، مدت‌ها قبل از انتخابات اخیر شروع شده است. این روند در میان سیاستمداران و مشاوران طراح استراتژی سیاسی و اقتصادی دولت آمریکا مورد بحث بوده و برای برون رفت از آن راه‌حل‌های مغایر با سیاست فعلی دولت بوش ارائه می‌شود. ضرورت تغییر سیاست آمریکا تنها به عراق محدود نیست و عرصه‌های وسیع تری را در بر خواهد گرفت. چه دولت بوش از سر شکست و ناچاری و چه جناح دمکرات‌ها از سر مخالفت و مهار کردن اعتراض عمومی به این نتیجه رسیده‌اند که برای حفظ "منافع ملی" آمریکا و بیرون رفت آنها از این بحران گسترده و بازیابی اعتبار عمومی این کشور، لازم است علیرغم تفاوت‌ها و اختلافات با هم همکاری و تشریک مساعی نمایند. نقطه اتصال انتخابات اخیر آمریکا در همین نکته نهفته است.

رشد اعتراض بین‌المللی علیه آمریکا و توازن قوای جدید در عرصه جهان این دو جناح قدرتمند سرمایه‌داری آمریکا را به هماهنگی و همکاری بیشتر خواهد کشاند. روند تغییر سیاست‌های آمریکا در پاسخ به توازن قوای جدیدی که در جهان علیرغم تمایل آمریکا وجود دارد، اجتناب ناپذیر است. این

انتخابات مجلس نمایندگان و سنای آمریکا در حالی صورت گرفت که فضای اعتراض عمومی چه در آمریکا و چه در سطح بین‌المللی علیه سیاست‌های نومحافظه‌کاران دولت جورج بوش ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده است. جنبش ضد جنگ و علیه سلطه‌گری و سیاست جنگ‌طلبانه دولت آمریکا در عرصه جهانی به ظرف اعتراض توده‌ای میلیون‌ها نفر در کشورهای مختلف تبدیل شده است.

اعتراض علیه جنگ آمریکا در عراق و پیامدهای ناهنجار آن به بستری مهمی برای ابراز انزجار عمومی در جریان این انتخابات آمریکا نیز تبدیل شد. حزب دمکرات توانست بخشی از این اعتراض عمومی را کنترل کرده و به سمت سیاست‌های خود کانالیزه کند و مورد بهره برداری قرار دهد. آنها توانستند تعداد بیشتر آراء شرکت‌کنندگان در انتخابات که طبق آمارها میزان آن از ۴۰ درصد بیشتر نبوده است، را به طرف خود جلب کرده و توانستند که بعد از ۱۲ سال اکثریت مجلس نمایندگان و سنا را از دست جمهوری خواهان خارج کنند، تا با استفاده از موقعیت جدیدشان جمهوری خواهان و دولت جورج بوش را در جهت پیشرفت سیاست‌های خود تحت فشار قرار دهند.

واقعیت اینست که دولت آمریکا در سراسر جهان با بحران و شکست‌های جدی در زمینه سیاست خارجی، برنامه‌های اقتصادی و همچنین از دست دادن اعتبار بین‌المللی مواجه است. رویای "نظم نوین" آمریکایی و به یگانه ابر قدرت جهان تبدیل شدن آمریکا بعد از فروپاشی بلوک شرق، بیش از پیش به سنگ خورده است. کانون‌های بحران که آمریکا در ایجاد آنها دخالت مستقیم داشته امروز به مرکز اعتراض وسیع اجتماعی علیه این دولت و متحدان او تبدیل شده‌اند. خاورمیانه به مرکز جنگ، آوارگی و کشتار بی‌رویه انسان‌های بیگناه و به مرکز رشد ارتجاع اسلامی تبدیل شده است. گرداب عراق و افغانستان که رشته کنترل آن از دست ارتش چندصد هزار نفری آمریکا و متحدانش در منطقه خارج شده است و تاکنون تنها در عراق جان ده‌ها هزار نفر از مردم بیگناه را قربانی کرده است، نمونه بارز این "نظم نوین" وعده داده شده از جانب دولت آمریکا است. بحران فلسطین و اسرائیل روز بروز تعداد بیشتری از مردم بی‌گناه را قربانی می‌کند. دولت اسرائیل در مقابل چشمان سازمان ملل و تحت حمایت مستقیم دولت آمریکا سیاست ژنوساید و کشتار دسته جمعی مردم فلسطین را ادامه می‌دهد. در عرصه داخلی نیز آمریکا با بحران گسترده

عملی و روش‌های پیشبرد اهداف مشترک آنها قابل توضیح است. از طرف دیگر لازم است اشاره شود که مطابق سیستم حکومتی که در آمریکا حکمفرما است، سیاست خارجی و استراتژیک این کشور توسط رئیس جمهوری و دولت وی طرح ریزی و تعیین خواهد شد و قدرت اصلی حاکمیت در دست رئیس جمهوری، دولت و وزارت‌خانه‌های آن می‌باشد. سیاست‌های جناح‌های مختلف سرمایه‌داری امپریالیستی آمریکا و نتایج انتخابات اخیر، سر منشاء هیچ تغییر مثبتی در زندگی مردم ستمدیده و زحمتکش در جهان نخواهد بود. نتایج سیاست‌ها و عملکرد احزاب دمکرات و جمهوری خواه آمریکا و نظام سرمایه‌داری در سطح جهان چیزی جز جنگ و آوارگی، کشتار مردم بی‌گناه، گسترش فقر و فلاکت اقتصادی و رشد ارتجاع و عقب‌افتادگی سیاسی نبوده است. سیاست اصلی این احزاب نه براساس منافع مردم معترض به جنگ و آوارگی، بلکه بر اساس منافع کمپانی‌ها و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری و دولت آمریکا در سطح جهان، تعیین می‌شود. در مقابل این نظام سرتاپا ظلم و استثمار، پتانسیل عظیم نیروی کارگران و مردم ستمدیده جهان قرار دارد که بانگ رسای اعتراض توده‌ای آن به کلیت نظام سرمایه‌داری، نه عظیمی گفته و عزم و اراده متحدانه خود را برای پایان دادن به این بربریت و وحشیگری، در جنبش میلیونی اعتراض عمومی علیه جنگ و در مبارزات کارگران و زحمتکشان در سراسر دنیا علیه نظام سرمایه‌داری به نمایش گذاشته است. ■

مختلف، رابطه و تناقضات جناح‌های سرمایه‌داری آمریکا و قدرت‌گیری حزب دمکرات به کجا خواهد کشید، را بایستی در سیر تحولات آتی دنبال کرد، اما تصور اینکه پیروزی دمکرات‌ها در مجلس نمایندگان و سنا موجب تغییر اساسی در سیاست‌های پایه‌ای دولت آمریکا شود، توهمی بیش نیست. پیروزی دمکرات‌ها برای کارگران و مردم تهیدست آمریکا و جهان و برای جبهه جنبش آزادیخواهی، منشا اثر هیچ تغییر بنیادی نخواهد بود. حزب دمکرات و دولت جورج بوش در سیاست‌های استراتژیک و دفاع از منافع دراز مدت سرمایه‌داری آمریکا با هم توافق دارند و پیروزی دمکرات‌ها در مجلس نمایندگان و سنا آمریکا نمی‌تواند به یک تغییر پایه‌ای در سیاست خارجی و برنامه‌های اقتصادی آمریکا منجر شود. دولت جرج بوش و حزب دمکرات چه در زمینه سیاست سلطه طلبی و تامین هژمونی آمریکا بر جغرافیای جهان و استفاده از چیرگی‌شان در خاورمیانه به عنوان کلید پیشروی و استیلای آمریکا در سطح جهان با همدیگر توافق دارند. هر دوی این احزاب به سیاست "جنگ علیه تروریسم" که نتایج آنرا به طور آشکار دیده‌ایم، معتقد هستند و هر دو جناح در مورد دفاع از دولت نژادپرست اسرائیل و سرکوب وحشیانه مردم فلسطین توافق دارند و اختلافات آنها تنها در مورد اشکال پیشبرد این سیاست‌ها باقی مانده است و ... اختلافات مابین این دو حزب در چهارچوب اختلافات دو جناح قدرتمند سرمایه‌داری امپریالیستی آمریکا بر سر راهکار

هماهنگی دولت ایران قادر به سرهم‌بندی کردن دولت جدید عراق نبود. اما پیشرفت سیاست جدید دولت بوش، که توسط کمیسیون جیمز بیکر طرح شده است، وارد مرحله دیگری از توازن قوا و معامله با دولت‌های ایران و سوریه خواهد شد. در این معامله طرفین مذاکره هر یک برای گرفتن امتیازات بیشتر از کارت‌های مناسب خود در میدان واقعی سیاست استفاده خواهند برد. دولت ایران تمام تلاش خود را خواهد کرد که از بحران عراق که نقطه ضعف دولت آمریکا است، برای گرفتن امتیاز در زمینه بحران هسته‌ای خود استفاده نماید و دولت آمریکا نیز تلاش خواهد کرد که برای حل بحران عراق از توان و نفوذ جمهوری اسلامی به عنوان یکی از بازیگران اصلی صحنه نبرد در عراق حداکثر استفاده را ببرد. تمایل برای بازکردن باب مذاکره بر سر معاملات فوق از هر دو طرف ایران و آمریکا علنا بیان شده است. لاریجانی دبیر شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی می‌گوید: "آمریکا در منطقه در باتلاقی گیر کرده است که هیچکس جز ایران نمی‌تواند این وضعیت را برایش حل کند" و دیوید ساترفیلد مشاوران ارشد وزیر امور خارجه آمریکا، می‌گوید: "ایالات متحده از نظر اصولی آماده مذاکره با حکومت ایران درباره وضع عراق است". اولین همکاری جمهوری خواهان و دمکرات‌ها که از مدتی پیش هم برای برون رفت از بحران عراق شروع شده است که سیر رویدادها نتایج آنرا روشن خواهد کرد. روند تغییر سیاست دولت آمریکا در زمینه‌های

با نیروی همبستگی طبقاتی و مبارزه متحدانه، اسانلو را از زندان آزاد کنیم!



دوش جنبش کارگری، فعالین و پیشروان این جنبش و همه انسان‌های آزادیخواهی قرار دارد که به جامعه فارغ از ستم می‌اندیشند.

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی سراسیمه و هراسناک از گسترش تحركات جنبش کارگری منصور اسانلو را دوباره بازداشت، محمود صالحی و جلال حسینی از دیگر چهره‌ها و رهبران جنبش کارگری را به زندان محکوم می‌کند، ضروری است که فعالین و پیشروان جنبش کارگری در بخش‌های مختلف به یاری هم طبقه‌ای‌های خود بشتابند. موقع آن است که فعالین جنبش زنان و دانشجویان سوسیالیست و آزاده بازوانشان را در بازوان فعالین کارگری و کارگران شرکت واحد حلقه کنند و در این نبرد نابرابر کارگران را تنها نگذارند. در خارج کشور سازماندهی آکسیون‌های حمایتی از آزادی بی‌قید و شرط اسانلو و لغو احکام زندان محمود صالحی و جلال حسینی و جلب حمایت و پشتیبانی نهادهای کارگری و ترقی‌خواه وظیفه همه نیروهایی است که تقویت جنبش کارگری ایران را امر خود می‌دانند. با ایجاد صف همبستگی طبقاتی و نیروی مبارزه متحدانه اسانلو دوباره از زندان آزاد می‌شود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۹ آبان ۱۳۸۵

۲۰ نوامبر ۲۰۰۶

صبح روز یکشنبه ۲۸ آبان ماه منصور اسانلو، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران مجدداً توسط ماموران وزارت اطلاعات رژیم بازداشت شد. منصور اسانلو در دی ماه سال گذشته دستگیر شد و پس از حدود ۸ ماه زندان و تحمل شکنجه‌های جسمی و روحی فراوان و بدنبال اعتراضات گسترده در داخل و خارج کشور با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیونی آزاد شد. منصور اسانلو در تمام این دوره که در خارج از زندان بسر برده تحت نظارت و کنترل شدید پلیسی قرار داشته است.

بازداشت مجدد منصور اسانلو و احضار دیگر فعالین سندیکای شرکت واحد به دادگاه نشانگر آن است که این دوره از مبارزه کارگران شرکت واحد هنوز پایان نگرفته است.

اعلام تشکیل سندیکا و مبارزات کارگران شرکت واحد که از همان ابتدا با یورش ارادل و اوباش شوراهای اسلامی به محل تجمع سندیکا و عکس العمل سبانه رژیم روبرو بوده، جنبش کارگری ایران را وارد دوره نوینی کرده است. مبارزه کارگران شرکت واحد نه تنها میخ دیگری به تابوت شوراهای اسلامی و خانه کارگر رژیم کوبید، بلکه راه عملی ایجاد تشکل طبقاتی کارگران در دل اختناق جمهوری اسلامی را نشان داد.

منصور اسانلو و تجارب و دستاورد مبارزه کارگران شرکت واحد به همه کارگران ایران تعلق دارد. امر حراست از این دستاوردها و مبارزه برای آزادی اسانلو بر

عرفان مروت جو

بوپال، تراژدی فراموش ناشدنی

این سیستم با ثروت های هنگفتی که در اختیار دارد می تواند امنیت جانی میلیون ها انسان را تأمین نماید، از مرگ روزانه هزاران انسان گرسنه جلوگیری کرده، برای میلیون ها انسان بی خانمان مسکن تهیه نماید، خطرات فاجعه های انسانی را به حداقل برساند و برای زندگی امروزی آنچه را که موجود است تهیه نماید.

امروزه افکار عمومی جهان بخوبی متوجه است که سیستم سرمایه داری با در دست داشتن ابزار سرکوب از جمله ارتش، پلیس، زندان و ... نه تنها بفرکر تأمین رفاه اجتماعی و امنیت انسانی نیست، بلکه با در اختیار داشتن این ابزار ملزومات سیه روزی میلیون ها انسان محروم جامعه را فراهم آورده است. لشکرکشی به نقاط مختلف جهان و جنگ افروزی، دامن زدن به جنگ های قومی، ملی و مذهبی، به اعتیاد کشاندن میلیون ها انسان، فحشاء، فقر و آوارگی و نیز فاجعه بوپال و چرنوبیل و حلبچه و ... تراژدی های ساخته سیستم سرمایه داری است. بایستی در برابر این نظم وارونه بمیدان آمد، بایستی هر آنچه در توان داریم برای مقابله با این سیستم بکار گیریم. تنها با صفوف میلیونی و در رأس آن توده ها و محرومان جامعه هستند که می توانند و خواهند توانست به مقابله با این سیستم در آیند.

جامعه متمدن امروزی نمی تواند فاجعه عظیمی همچون بوپال را فراموش کند. سالگرد این فاجعه را به فرصتی تبدیل کرده که از طریق آن صدای دردناک بازماندگان این تراژدی را بگوش جهانیان رسانده و برای برآورده کردن خواست های آنان، سازمان های جهانی حقوق بشر را تحت فشار گذاشت. همچنین به دولت هند و شرکت مزبور فشار آورده تا به فریاد و خواست قربانیان این حادثه رسیدگی شود. تراژدی بوپال و دیگر تراژدی های انسانی نباید فراموش شوند. باید از راههای موثر برای جلوگیری از تکرار چنین فاجعه هایی اقدام شود.

۲۲ سال از تراژدی بوپال می گذرد، اما بازماندگان و نسل های بعد از آن هنوز رنج می برند و بچه های معلول دنیا می آورند. هزاران نفر از بازماندگان تراژدی تابحال بدون مراقبت های پزشکی و روحی و درمانی بسر برده اند. صد و بیست هزار نفر از انواع بیماری ها و معلولیت های ناشی از مسمومیت رنج می برند. کارخانه مذکور که متعلق به یک شرکت آمریکائی است مقرر شده بود که مبلغ ۴۷۰ میلیون دلار را به بازماندگان این حادثه بپردازد، که با گذشت بیش از دو دهه هنوز هزاران نفر حتی از ابتدائی ترین کمک ها نیز بی بهره اند.

بی شک دولت هند و شرکت آمریکائی در این ماجرا مقصر بوده و مسئول وضعیت وخامت بار بازماندگان این تراژدی می باشند. کارخانه مزبور با رعایت نکردن مسائل ایمنی در حد استاندارد، مسئول این تراژدی انسانی است و دولت هند بخاطر توجه نکردن به وضعیت قربانیان، مسئول پیامدهای وخیم تر این تراژدی است. اما با وجود وقوع تراژدی بوپال و یا حادثه چرنوبیل و وجود صدها کارخانه مشابه و راکتور اتمی در گوشه و کنار جهان و در نزدیکی شهرها چه تضمینی خواهد بود که اتفاقاتی مشابه صورت نگیرد. نگرانی تکرار چنین وقایعی بایستی در رأس افکار عمومی و در جهت خلع سلاح اتمی و ابزارهای کشتار جمعی واقع شود.

وقوع هر حادثه ای را باید قبل از اتفاق افتادن علاج نمود. نشت گاز سمی و احتمال خطرات بزرگتری بایستی پیش تر مورد توجه قرار می گرفت و برای آن اقدامی جدی صورت می دادند. جبران تلفات انسانی به آن ابعاد عظیم غیر قابل جبران است، اما آنچه که در جوامع سرمایه داری اصل است، سود اندوزی بطریق اعتیاد کشیدن توده های جامعه است و از این طریق است که برای این سیستم آنچه که اهمیت ندارد، انسان و انسانیت است. نظام سرمایه داری بانی و مسئول هرنوع تراژدی های انسانی از قبیل جنگ و خونریزی، زندان و شکنجه، فقر و آوارگی است.

حوادث و اتفاقاتی که موجب تراژدی های انسانی شده اند، خواه ساخته خود بشر یا بصورت طبیعی، از جمله سیل، زلزله، آتشفشان، جنگ و ... همواره بصورت درد آور و تأسف انگیز در صفحات تاریخ نقش بسته و یادآوری آنها با غم و اندوه همراه است. جنگ های جهانی اول و دوم، جنگ ویتنام، زلزله سونامی، زلزله شهر بم، فاجعه چرنوبیل، جنگ های صلیبی، کشتار هزاران نفر در جریان لشکرکشی و تصرف ممالک توسط سپاهیان اسلام، کشتار ارمنی ها، فاجعه حلبچه، هیروشیما، ناکازاکی، بوپال و صدها مورد فاجعه های طبیعی و ساخته سیستم سرمایه داری، از جمله مواردی می باشند که خاطره و بازگو کردن آنها هر انسان آزاده ای را با تفر عمیق از سیستم سرمایه داری و می دارد.

تراژدی بوپال یکی از هزاران تراژدی موجود در تاریخ است، که با وجود گذشت سال ها هنوز در خاطره ها زنده است.

در ساعت های اولیه بامداد ۳ دسامبر ۱۹۸۴ نشت گاز سمی لئال از مجموعه تانکرهای کارخانه ای در پنج کیلومتری شهر بوپال در هند تراژدی دهشتناکی را بوجود آورد که تا به امروز آثار آن هنوز باقی است. نشت گاز لئال در یک تانکر که حاوی ۴۲ تن گاز سمی بود، شهر نیم میلیون جمعیتی بوپال را به کام مرگ برد. در حالیکه بسیاری از مردم این شهر در خواب بودند، گاز سمی با وزیدن باد آرام آرام بداخل شهر و خانه های مردم رخنه نمود. بچه ها در تخت خوابشان برای همیشه آرمیدند، زنان و مردان پیر و جوان بهر سو که فرار می کردند خود را در کمین مرگ می دیدند، همه جای شهر جنازه ها افتاده بود، لاشه حیوانات زیادی نیز در سراسر شهر افتاده بود. در یک لحظه شهر همانند شهری متروکه و خالی از سکنه تبدیل شد. در ابتدای این تراژدی بیش از هفت هزار نفر از اهالی بوپال جانباختند و هزاران نفر معلول که در سال های بعد بیش از بیست هزار نفر دیگر از عوارض ناشی از مسمومیت کشته شدند.

صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴

عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب ها: ۲۲ تا ۲۲,۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز



صدای کومه له،

(رادیوی ماهواره ای ۲۴ ساعته)

بر روی فرکانس ۱۲۴۷۶

در مجموعه "هات برد ۳"

صدای مزب کمونیست ایران

شب ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

مینا زرین
Zan30128@hotmail.com



مبارزه علیه مجازات اعدام، مبارزه برای زندگی انسانها است!

گرفتن عواطف و جریحه دار کردن احساس خانواده‌های افراد درگیر، مجازات اعدام اعضای سرداران را خواستار شدند و سرانجام حکم اعدام

آنها را به مورد اجرا گذاشتند. این دریچه هائی بود که از مجرای آن و با توسل به این احساسات، قانون جامعه را به نگارش در آوردند و برای اثبات ضرورت اعدام به احساسات به غلبان آمده و عواطف حدت یافته خانواده ها که در بالا ذکر شده متوسل گردیدند.

رژیم برای استفاده تبلیغاتی و ارباب در سطح جامعه، بخش‌هایی از این دادگاه فرمایشی را در تلویزیون سراسری اش پخش کرد. لازم به توضیح است در همان هنگام جیره کابل و شکنجه روزانه برخی از افراد حاضر در دادگاه، به خاطر عدم کرنش در مقابل لاجوردی و گیلانی در شکنجه گاه ۲۰۹ اوین ادامه داشت.

قصاص یکی از قوانین اسلامی است که مجازات اعدام را شامل می شود. آیا این استفاده "ابزاری" برای ایجاد فضائی در جهت "عبرت و پند و مرعوب کردن" مخالفین حکومت و ایجاد مقبولیت مردمی برای قوانین، شریعت و کشور اسلامی نیست؟ آیا واقعا اجرای حکم اعدام گروه سرداران به خاطر ارضای حس "انتقامجویی و داغ" خانواده مقتول انجام گرفت؟ این دروغی بیش نبوده و نیست چرا که با جا انداختن قانون قصاص اهداف زیر را بدنبال داشت: ۱- مجاز و قانونی کردن قتل و آدم کشی به بهانه تسکین غم و داغ خانواده مقتول ۲- متوسل شدن "اولیای دم" به دولت برای گرفتن انتقام و خون خواهی ۳- عبرت و پند و مرعوب کردن مخالفین و مردم را به تمکین واداشتن .

لازم به توضیح است که در موارد بسیاری از حکم‌های اعدام در ایران، مانند اعدام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ پرونده "قتلی" وجود نداشت که اجرای حکم اعدام آنها "قصاص" باشد.

آیا می‌دانیم خطر اعدام، آدم کشی و هر نوع قتل بر بالای سر چه کسانی سنگینی می‌کند؟ آیا می‌دانید بهترین فرزندان یک جامعه در دهه ۶۰ تیرباران و به دار آویخته شدند؟

براستی چرا مبارزه برای لغو حکم اعدام و حتی طرح این خواسته انسانی از جانب برخی از گروه‌های اجتماعی مورد سؤال قرار گرفته است؟ موافقین مجازات اعدام چه استدلال‌هایی دارند؟ چرا با مجازات اعدام مخالفت نمی‌کنند؟ آنان مبارزه و خواسته انسانی لغو حکم اعدام را با این توجیه که

مبارزه طبقاتی جاری است و رژیم‌های

به ایران)، و سپس به بیمارستان‌ها، خیابان‌ها و فرودگاه کردستان انتقال داد. به مدت چند روز بعد از قیام، ترور و اعدام در ترکمن صحرا

آغازگردید. ترور فعالین پیشرو و کارگری که از پیش شناسائی شده بودند، صورت گرفت و در سال ۵۹ با بسته شدن دانشگاه‌ها به بهانه انقلاب فرهنگی، سرکوب و مرگ دانشجویان در تهران، تبریز، اهواز... بهمراه داشت . و ۳۰ خرداد ۶۰ با آن تابستان مرگ و بعد از آن سال‌های ۶۷-۶۰ با نسل کشی و اعدام هزاران کمونیست و آزادیخواه و هنرمند چپ و پیشرو، جوانان و زنان زندانیان سیاسی این روند جنایتکارانه و ضد انسانی خود را تا به امروز ادامه داد.

اگر کمی به عقب برگردیم در آن شرایط می‌بایست مبارزه علیه دستگاه سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام بعد از قیام توده ای ۵۷، هر چه وسیع تر و گسترده تر در دستور کار توده‌ها و جنبش‌های اجتماعی و انقلابی قرار می‌گرفت. بایستی اساساً فرهنگ‌سازی و مبارزه با حکم غیرانسانی اعدام و شکنجه و خشونت که گام نهادن در حرکتی در جهت استقلال و آزادی انسان است، پیش گرفته می‌شد. اما طرح و مبارزه برای رسیدن به چنین خواسته‌هایی با سکوت و با ندانم کاری به فراموشی سپرده شد و همزمان رژیمی روی کار آمد که خشونت و آدم‌کشی را تقدیس کرد و البته در جامعه‌ای که خشونت تجویز و تقدیس شود و به صورت نرم و هنجار درآمد، قتل به امری عادی و طبیعی تبدیل می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی برای بقای خود جنایت را مثل هر چیز دیگر تولید و باز تولید کرده و با توسل و اثبات ضرورت مجازات اعدام در آن شرایط حساس سال‌های ۶۰-۵۷ در پی پیشبرد تثبیت سیاست‌های ضد انسانی برای کل جامعه گردید.

یکی از اشکال سرکوب در رژیم جمهوری اسلامی، پدیده غیرانسانی قصاص است. خانواده مقتول "اولیای دم" که خواستار انتقام است به عنوان صاحب خون در نظر گرفته می‌شود. مجازات قصاص در عرصه سیاسی و عرصه اقتصادی به حربه‌ای برای قدرت‌مداران تبدیل شده است. ما بیاد داریم که چگونه در ماه‌های دی و بهمن ۱۳۶۱ بیدادگاه رژیم به ریاست آیت الله گیلانی و با سناریوی سیاه لاجوردی در دوران محاکمه اعضای گروه سرداران با کشاندن خانواده‌های افرادی که درگیری با سرداران کشته شده بودند خواستار قصاص اعضای این گروه شدند.

با تبلیغات تماما عوامفریبانه دستگاه حاکم و به بازی

بدون تردید مجازات اعدام در طول تاریخ ایران به شکل‌های گوناگون از قبیل سنگسار، قصاص، مثله کردن، قتل، دار زدن، تیر باران کردن به اجرا در آمده است. این نوع مجازات در نظام‌های مختلف به شکل قوانین دولتی تصویب شده توسط قوه مقننه و با دستگاه پلیس، ارتش سرکوب انجام می‌گرفت. در نظام شاهنشاهی، نیروهای نظامی، پلیسی و امنیتی، دستگاه قضائی، رسانه‌های همگانی، نهادهای فرمایشی و دستگاه روحانیت ابزارهای حکومت خودکامه ایران به شمار می‌آمدند.

در دوران سلطنت محمد رضا پهلوی، مبارزین و آزادیخواهان را تحت نام خرابکار، تروریست و با اتهام اقدام علیه امنیت کشور، اقدام علیه نظام سلطنتی و مخالفت با خدا، شاه، میهن اعدام می‌کردند. قاضی و دادستان و قاضی القضاات این دادگاه‌ها افسران ارتشی بودند و اجرای حکم اعدام در میدان تیرها و تپه‌های اوین صورت می‌گرفت. لازم به ذکر است که مجرمین جنایی نیز به اعدام محکوم می‌شدند.

با جا بجایی رژیم سلطنتی با رژیم جمهوری اسلامی، مجازات ضدانسانی اعدام تحت لوای اسلام و قانون ادامه یافت و علاوه بر حکم قتل، دار زدن و تیرباران کردن، احکام قرون وسطائی ارتجاعی مذهبی، مانند سنگسار، قطع عضو، قصاص و غیره را به قوانین رسمی کشور اضافه کردند و حجت‌الاسلام‌ها و آیت‌الله‌ها با نقش مذهبی قاضی و دادستان عنوان حاکم شرع را به عهده گرفتند. این رژیم علاوه بر عناوین مورد استفاده رژیم سلطنتی، از عناوین ایدئولوژیک خود نیز از قبیل مرتد، محارب، منافق، مفسد فی الارض... استفاده می‌کند.

در رژیم جمهوری اسلامی سه قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه، نیروهای بسیج و سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، وزارت کشور، رسانه‌ها و مطبوعات وابسته، دادستانی کل کشور و غیره دستگاه سرکوب رژیم را تشکیل دادند.

خواسته‌ها و اهداف آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه قیام توده‌ای ۵۷ که در نفی نظام سرکوب‌گر سلطنتی تبلور داشت، به ثمر نرسید و قیامی که می‌بایست به انقلاب تبدیل گردد و در نهایت به دگرگونی اجتماعی انجامد، به دست ضدانقلاب دیگری سرکوب شد. اعدام یعنی "قتلی آگاهانه" بطور سیستماتیک در رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ خود مورد استفاده قرار گرفت. یعنی به زبانی ساده حکومت‌ها بعنوان مأموران شکنجه زیر لوای قانون قتل "آگاهانه" را به اجرا می‌گذارند.

رژیم جمهوری اسلامی ابتدا اعدام‌ها را در پشت بام مدرسه علوی (محل اقامت خمینی بعد از بازگشت

روزنامه نگاران، اهل قلم، دانشجویان و مردم تحت ستم را به سبک سال ۶۰ و ۶۷ از بین ببرند و نابود کنند!!

امروز بررسی واقعیات بطور همه جانبه جایز می‌شمارد که با تعهد و مسئولیتی صد چندان و آگاهانه با دیده دگرگونه و تاثیرگذار به مسائل نگرست و بر همه ما است که خواسته لغو حکم اعدام را به یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین شعارهای خویش تبدیل کرده و از حرمت انسانی بدون قید و شرط دفاع بکنیم.

گرامی باد یاد اعدام‌شدگان، گل‌های نو شکفته‌ای که گلبرگ‌های عمرشان در لحظات جانگداز و پر خواسته در زندان‌های جمهوری اسلامی گذرانند. دختران، زنان و پسران، مردان جوانی که با رویاهای زیبا و آرزوهای بی‌شمار به سرنوشتی از پیش تعیین شده اعدام گردیدند. دختران و پسران جوانی که با سپری کردن سال‌های کودکی خود با طعم نابرابری‌های اجتماعی و با قیام ۵۷ یکی پشت دیگری سر نهاده و در اوج جوانی در جستجوی آزادی و عشق به همنوع و در بدست آوردن سرنوشت خویش در یک جنبش انقلابی برای بدست آوردن آلت‌ناتیوی از پایین و بدنه اجتماعی آغاز کردند، و برای حق خود و جامعه بالنده برای امنیت و فردائی درخشان اندیشیدند. به یاد آن عزیزان که زیر تازیانه تخت شکنجه و اعدام‌هایی که تیر خلاص شان را آخرین گلوله‌ای بود که جانشان را می‌گرفت، شعار لغو حکم اعدام را به خواسته واقعی تبدیل کنیم!

نوامبر ۲۰۰۶



**از سایت‌های
حزب کمونیست ایران و کومه له
دیدن کنید.**

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له



www.komala.tv



انسان‌های آزادیخواه و سوسیالیست بر خلاف دیدگاه ایدئولوژیک مذهبی و غیرمذهبی که فرهنگ "شهادت و ایثار" را تبلیغ می‌کنند، مروج زندگی بهتر در یک جامعه انسانی می‌باشند. بکوشیم با آزاد کردن فرد از وجدان "کناهکار" انسان را به شهروند آزاد بدل سازیم و با پرورش فرد آزاد و مستقل از دولت‌ها، مذاهب و ایدئولوژیک، جامعه‌ائی را هموار سازیم که رشد و شکوفائی انسانی را ممکن سازد!

به همین منظور بایستی مجازات اعدام از قوانین تمامی "دولت‌ها" برداشته شود و برای پایان بخشیدن و رهایی از قصاص و سنگسار، قتل و اعدام ده‌ها و صدها زندانی محکوم به مرگ به هر دلیل سیاسی و غیر سیاسی، جنسی، ملی، مذهبی، نژادی، روابط هم جنس گرایانه، رابطه جنسی خارج از ازدواج و روابط طبیعی جنسی، حریم‌های شخصی و اقشار نابود شده اجتماعی همچون معتادین مبارزه کنیم. ضرورت طرح خواست لغو مجازات اعدام نه تنها در امروز ایران حیاتی و مهم است، بلکه برای آینده جامعه ایران که دور از قتل و جنایت، سرکوب و اختناق، زندان و شکنجه، امری حیاتی و تعیین کننده است.

بحث مجازات اعدام بسیار مهم و اساسی می‌باشد و با در نظر گرفتن شرایط حساس زندانیان سیاسی دهه ۸۰ بویژه در شرایط کنونی و درگیرهای اخیر و نگرانی‌های خانواده‌های زندانیان سیاسی، که فرزندان شان یا حکم اعدام گرفته و ماه‌ها یا سال‌ها در شرایط مرگ و زندگی نگه داشته و در بالاتکلیفی قرار دارند، اهمیت آن صدچندان می‌شود. تا اینکه سازمان دهندگان کشتار بر مسند قدرت دوباره موفق نشوند به راحتی نیروهای آزادیخواه، زنان، کارگران،

سرکوب‌گر دست به سرکوب می‌زند، و لغو حکم اعدام را یک خواسته اومانستی ارزیابی می‌کنند و سوسیالیست‌هایی که بر علیه اعدام مبارزه می‌کنند را به درغلتیدن به لیبرالیسم اومانستی منتسب می‌نمایند. به نظر من این نقطه عزیمت و بررسی و برداشت حاملین این دیدگاه از مقولات اجتماعی انتزاعی و بسیار مجرد است. این بینش فعلی مخالفتی با مجازات اعدام ندارد، چرا که این امر را به اصطلاح برای مقابله با سران رژیم و جنایتکاران در آتیه مدنظر دارند. آیا این استدال درستی است که مجازات اعدام برای مقابله با جنایت و دیکتاتور ها ابداع شده است؟

سیستم سرمایه‌داری همچون دیگر صورت‌بندی‌های اجتماعی برای حفظ نظم موجود خود و خصلت و منافع طبقاتی و اجتماعی که دارا است، حکم اعدام را نیز در کنار دیگر ابزار سرکوب مورد استفاده قرار می‌دهد. حال این سوال مطرح می‌گردد که آیا طرح و خواسته لغو مجازات اعدام در چهارچوب نظم سرمایه‌داری امکان پذیر است؟! بدون تردید برای دستیابی به یک جامعه انسانی می‌بایست با انقلاب اجتماعی و دگرگونی در تمامی سطوح جوامع بشری پایه‌های جامعه انسانی را پی‌ریزی کرد، اما تا دستیابی به جامعه نوین نمی‌توان از بیان و تلاش برای تحمیل و به عقب نشاندن نظم موجود، با خواسته‌های انسانی "بی عمل" برخوردار کرد. بنابراین تحمیل حتی کوچکترین خواسته به نظم سرمایه حاکم برجهان بایستی در دستور کار آزادیخواهان و سوسیالیست‌ها قرار بگیرد. مبارزه برای لغو هرگونه شکنجه و اعدام یک خواسته فوری است که برای رهایی انسان از قید و بند این نظم ستمگر مبارزه می‌کند، به بهانه خصلت ستمگر و سرکوب‌گر نظم موجود نمی‌توان مبارزه و تلاش برای تحمیل خواسته های انسانی بر آن را به آینده موکول کرد!

در موازات با گروه اجتماعی که در بالا از آن سخن رفت، گروه اجتماعی متضادی است که با آگاهی مبارزه طبقاتی را نفی می‌کند و خواهان حفظ نظم سرمایه داری می‌باشد. این گروه اجتماعی در ظاهر هرگونه تقابل طبقاتی را رد کرده و تنها خواهان جایجایی شکل حکومتی دولت سرمایه‌داری است. طرفداران این دیدگاه، انقلاب و قهر انقلابی در تقابل با دستگاه سرکوب دولت سرمایه داری را با به میان کشاندن بحث "خشونت" و خونریزی به زیر سؤال می‌برند، اما بخاطر خصلت واقعی سرکوب‌گرانه‌ای که دارند خواسته لغو حکم اعدام را مطرح نمی‌کنند.

حکم اعدام یکی از قوانین ضد انسانی است که در کنار دیگر اشکال سرکوب علیه بشریت توسط دولت‌های سرمایه داری در جهان صورت می‌گیرد. اما مدافعین تغییرات مسالمت آمیز و نظم سرمایه‌داری و "علیه خشونت"، این واقعیت انکار ناپذیر را با آگاهی کامل از توده‌ها به خاطر منافعشان پنهان می‌کنند.



مجید ارژنگ

نگاهی به وضعیت و روند مبارزات کارگران نساجی در ایران

دیگرشان نظیر بازگشت به کار و غیره، صرفاً برای مطالبات معوقه شان مبارزه کرده اند و می کنند. سیر وقایع در آمارها نشان دهنده این واقعیت دهشتناک می باشد که پروسه "جهانی سازی سرمایه" و انباشت سرمایه در ایران نه تنها از کانال تسلط سرمایه داران و دولت بر "منابع طبیعی" و کسب ارزش اضافی از طریق استثمار نیروی کار می گذرد، بلکه این پروسه بدان نیاز دارد که حداقل هایش را نیز از طریق هجوم به سفره خالی کارگران تامین نماید. نظیر کارخانه فرمهین، کارخانه های بیشتری می بایست در جهت و هم سو با استراتژی سیستم اقتصادی - سیاسی نئولیبرالیسم و نظم امپریالیستی در ایران احداث شود. اما نه صرفاً با امکانات و سرمایه بورژوازی - که آن هم حاصل استثمار کارگران است - بلکه هزینه چنین روندی را نیز لزوماً می بایست "دستمزدهای معوقه" کارگران تامین نماید. چنین می باشد مفهوم "عدالت اجتماعی" نزد سرمایه داران و دولت و همچنین پروپاگاندهای سیاسی باصطلاح "سکولار" و ناسیونالیست های پروپاقرص پرو گلوبالیزاسیون و توجیه گران نظم نوین امپریالیستی.

بطور قطع در تقابل با این روند، نمی توانست موج گسترده ای از اعتراضات کارگری در ایران به وقوع نپیوندد. بطوری که از سال گذشته تاکنون کارگران صنایع نساجی در کنار کارگران رشته های دیگر صنعت صدها اعتصاب و اعتراض را بر علیه این سیاست سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی سازمان داده و در مقابل این سیاست ارتجاعی و ضدکارگری واکنش های اعتراضی از خود نشان داده اند.

با نگاهی به آمارهای دولتی که در رسانه های رسمی جمهوری اسلامی ارائه شده - که بطور قطع دربرگیرنده تمامی وقایع و اتفاقات کارگری در این دوره نمی باشد - در فواصل سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۵ بطور متوسط در این رشته از صنعت، در هر دو روز یک اعتصاب و اعتراض کارگری صورت گرفته که عمدتاً این اعتراضات مبتنی بوده بر اقدام مستقیم آنها مانند مسدود کردن جاده ها، تجمع در مقابل کارخانه ها، اداره کار، فرمانداری و استانداری ها، تحصن در مقابل مجلس رژیم و در مواردی راهپیمائی در سطوح شهرها برای جلب افکار عمومی.

از این اعتراضات اگرچه موارد پیروزی کارگران نسبت به حجم کارخانه ها و اعتراضات به هم پیوسته شان در مجموع ناچیز بوده، اما موفق بودن

به تعطیل کشاندن کارخانه های بیشماری از این صنعت و پهن کردن سفره فقر و فلاکت در پیشاروی کارگران، "افتتاح بزرگترین واحد نساجی خاورمیانه" با نام کبیرریس را با هیاهوی "اشتغال زدائی ۷ هزار نفر" و "با اعتبار هزینه شده در راه اندازی و تکمیل فاز یک با ۴۲ میلیون دلار هزینه ارزی و ۱۸۰ میلیارد ریال هزینه ریالی و ۱۲۰ میلیارد ریال هزینه سرمایه" در "فرمهین" را بشارت می دهند. و این در شرایطی است که بنا به گزارش رسمی خود خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ایلنا، کارگران نازخ قزوین بیش از ۳ میلیارد تومان حقوق معوقه دارند. و در مجموع ۴۰۰ کارگر و ۴۰۰ بازنشسته این کارخانه ۲۹ ماه حقوق و مطالبات خود را علیرغم اعتراضات پی در پی دریافت نکرده اند و ناگزیرند برای مطالبات معوقه خود همراه با کودکان شان ساعت ها و روزهای متوالی در جلوی نهاد ریاست جمهوری در خیابان روی کارتن، شب را به صبح رسانند. مقایسه چنین ارقام نجومی در یک نگاه آن هم فقط برای احداث یک کارخانه نساجی در ایران، در شرایطی که کارگران صنایع نساجی بعضاً تا ۲۹ ماه حقوق معوقه خود را دریافت نکرده اند، عمق فاجعه سیستم سرمایه داری در ایران را بیش از پیش آشکار می سازد.

نگاهی مختصر به آمارهای اعتراضات کارگران در این دوره عمق این فجایع را بیشتر نمایان می کند. مجموعه آمارهای ثبت شده نشان می دهد که در سال گذشته بیش از نود درصد اعتراضات کارگران در ارتباط با "دستمزهای معوقه" صورت گرفته، کارگرانی که از ۲ ماه تا ۲۹ ماه با عدم پرداخت دستمزد از طرف دولت و سرمایه داران روبرو بوده اند. مجموعه آمارها نشان می دهد که کارگران بیش از ۳۰ کارخانه نساجی نظیر ریسندگی و بافندگی، پوشینه بافت، پشم بافی آسیا، ریسندگی سلک باف، نساجی شاهو، نساجی غرب، ناز نخ، چیت سازی، نساجی بارش، شرکت نخ رنگ، مه نخ و سر نخ، فر نخ، گونی بافی صبح سعید، شرکت نساجی پارس ایران، شرکت صنایع پوشش، فرش البرز، شرکت نخ البرز، ایران برک، شرکت صنایع فرش راوند، شرکت بافندگی خزر، ریسندگی نخ تاز، کارخانه الیاف شیروان، ریسندگی و بافندگی رحیم زاده، کارخانه نساجی تبریز، کارخانه سیمین، شرکت چرم مغان، شرکت نساجی پارس ایران، شرکت نخران، ریسندگی نخ میامی، نساجی خامنه گردباف و غیره، در شهرهای مختلف ایران، علاوه بر خواست های

کارخانه های نساجی در ایران، به قصد تغییر ساختار و به بهانه رفع موانع تولید پی در پی تعطیل می شوند و تبدیل به آهن پاره های بی مصرف می گردند. کارگران بسیاری از گردونه چرخ تولید خارج می شوند و به "ارتش ذخیره نیروی کار" می پیوندند. چرا که نه اساساً تولیدات این کارخانه ها با توجه به بافت کهنه و قدیمی خود، توان رقابت با بازار جهانی و تولیدات ارزان قیمت این صنعت در بازار داخلی و خارجی را دارند و نه اساساً روند تولید به بحران کشیده شده صنعت نساجی با روح "ثروت اندوزی" و "حرص و آز" طبقه سرمایه داری در ایران سر سازگاری دارد، و نه این روند با استراتژی سلطه اقتصادی - سیاسی و برقراری نظم امپریالیستی مطابق الگوهای سیستم نئولیبرالی اقتصاد جهانی در ایران هم خوانی دارد. برمتن چنین وضعیتی است که، کارخانجات نساجی مازندران که حجم تولید آن در چند سال پیش، بالغ بر سی میلیون متر پارچه بوده و دارای بیش از ۱۵۰ فروشگاه توزیع و ده ها هکتار زمین بوده و هست، امروز با تقلیل کارگران از پنج هزار نفر به حدود هزار نفر و بیش از هشتاد میلیارد تومان بدهی قادر نمی باشد در پروسه انباشت سرمایه داری نقش خود را بخوبی ایفا نمایند.

با ادامه و گسترش سیاست خصوصی کردن موسسات و کارخانجات دولتی و نیمه دولتی و همچنین بیکار سازی های گسترده که از همان ابتدا، در ابعاد وسیعی هم از طریق "جبر سیاسی" و هم از طریق "جبر اقتصادی" بطور فزاینده ای، هم از طرف دولت های پیشین و هم از طرف کل طبقه سرمایه داری در ایران پی گرفته می شد. پس از تشکیل دولت توسط احمدی نژاد، با طرح "اصلاح قانون کار" و اجرای بند "ج" اصل ۴۴ قانون اساسی و با ابلاغ خامنه ای این سیاست در راستای تطبیق سوخت و ساز سرمایه داری در ایران با سیاست ها و الگوهای سیستم نئولیبرالی اقتصاد جهانی در ابعاد وسیع تری پی گرفته شد.

از همان ابتدا روشن بود که تحقق رویاهای سرمایه دارانه دولت جمهوری اسلامی جهت ادغام در بازارهای جهانی و تقویت بنیان هایش بمثابه یک "دولت" و "کشور" مقتدر سرمایه داری در منطقه علیرغم شعارهای پرطمطراق آنها مبنی بر "گسترش عدالت اجتماعی و مهوروزی" نمی توانست در گام اول خود بدون گسترش فقر و فلاکت و همچنین فحشا و بی خانمانی بیشتر در جامعه همراه نباشد. مبتنی بر چنین روند و سیاستی است که در کنار

واکنش‌های متقابل طبقات فرودست جامعه و بویژه طبقه کارگر شمشیرش را تیزتر نماید، سرکوب رکن اساسی پیشبرد چنین سیاستی در ایران می‌باشد.

در تقابل با استراتژی متشکل طبقه سرمایه‌داری در ایران، کارگران علی‌رغم جانفشانی‌ها و مقاومت ناگزیرشان در تقابل با سیاست‌های دولت و طبقه سرمایه‌داری، در عمل نتوانستند سیاست واحد و متشکلی داشته باشند. و این ضعف بویژه در میان کارگران صنعت نساجی بارزتر می‌باشد. کارگران صنعت نساجی در کل روند مبارزات خود نشان دادند که فاقد یک

سیاست متشکل طبقاتی هستند.

کارگران نساجی برای اینکه بتوانند مطالباتشان را متحقق نمایند و همچنین برای اینکه بتوانند یک سیاست معین طبقاتی در مقابل موج جدید سرکوب بورژوازی و دولت جمهوری اسلامی داشته باشند، می‌بایست تشکلهای طبقاتی و توده‌ای خود را داشته باشند. ابزار شکل‌گیری مقاومت سازمان یافته کارگران، تشکل کارگری است. چاره کار فقط داشتن تشکلات طبقاتی و توده‌ای می‌باشد. تمامی تجربیات مبارزات کارگران در ایران بطور روشنی نشان داد که کارگران تنها زمانی در مقابل سیاست‌ها و ماشین سرکوب نظامی طبقه سرمایه‌دار و دولت می‌توانند مقاومت سازمان یافته‌ای داشته باشند که اولاً در تشکلهای مستقل و طبقاتی خود متشکل باشند و ثانیاً مبارزات خود را با کل مبارزات کارگری در ایران پیوند زنند. این درسی است که کارگران نساجی می‌بایست از کارگران شرکت واحد بیاموزند. این نه تنها در گام اولیه راه مقابله با سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی و دولت سرکوب‌گر جمهوری اسلامی می‌باشد، بلکه شالوده راهی است که کارگران نساجی در اتحاد با کارگران دیگر لزوماً می‌بایست پیشروی خود برای نفی نظام سرمایه‌داری بگذارند.



ارتش، بورکراسی و دادگاه‌ها) درحالت بندگی نگاه می‌دارند. هیچ انسان آگاهی فراموش نخواهد کرد، که کارگران شرکت واحد تنها بخاطر مبارزه برای داشتن حق تشکل مستقل کارگری و مطالبات "صنفاً" شان سرکوب شدند و صدها نفر از اعضای این سندیکا بهمراه زنان و کودکانشان به اسارت گرفته شدند و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و رهبران‌شان رابه زندان افکندند. و هیچ انسان آگاهی فراموش نخواهد کرد، که محمود صالحی‌ها و اسانلوه‌ها تنها به همین جرم است که دستگیر می‌شوند، محاکمه می‌گردند، تحت شکنجه قرار می‌گیرند و زندانی می‌شوند. و هیچ انسان آگاهی فراموش نمی‌کند، که موج جدید سرکوب کارگران نساجی ایران، درکنار به گلوله بستن کارگران بندر دیلم نیز در این راستا قرار دارد. کل طبقه سرمایه‌دار در ایران و دولت "مطلوب" شان علی‌رغم تمامی اختلافات شان بر سهم بری از این سیاست و نوع نگرش آنها به چگونگی پیشبرد این سیاست، در یک چیز اشتراک مساعی دارند. و آن اینست که، روند تولید و باز تولید سرمایه در ایران می‌بایست در انطباق با سیستم نئولیبرالی اقتصاد جهانی صورت گیرد. با توجه به چنین سیاستی است که در این دوره، اگرچه دولت جمهوری اسلامی ناگزیر است پایه‌های دولت را در عرصه امور اقتصادی تضعیف نماید، اما از طرف دیگر ناگزیر می‌باشد در مقابل بحران‌های اجتماعی ناشی از این سیاست و

اعتصاباتی نظیر، اعتصابات ۵۷ روزه کارگران کارخانه شاهو در کردستان و یا پیروزی کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان به دنبال ۵۰ روز اعتراض و اعتصاب و نظایر آن نه تنها درس‌های مهمی را پیشروی کارگران نساجی ایران قرار داده، که می‌توانند با تکیه به آن مبارزات خود را تداوم بخشند، بلکه تداوم این مبارزات چنان بذر امیدی در دل کارگران این رشته از صنعت پروراند، که علی‌رغم سرکوب‌ها و جنگ فرسایشی رژیم و سرمایه‌داران بر علیه آنها، کارگران به این پتانسیل عملی و فکری رسیده‌اند که با اعتراضات پیوسته و ادامه دار خود برای تحقق مطالبات شان می‌توانند سرمایه‌داران و دولت‌شان را به عقب نشینی وادار نمایند. و این نخستین درسی است که کارگران نساجی طی دوره اخیر تجربه کرده‌اند.

با توجه به چنین تجربیاتی است که، کارگران کارخانه پریس کردستان با افزون کردن روش‌های نوین مبارزاتی موفق می‌شوند تا حدود زیادی خواست‌های خود را تحمیل کرده و اعتصابات نسبتاً موفقی را انجام دهند. و یا اینکه کارگران کارخانجات نازنخ، فرنخ، مه‌نخ و سرنخ در قزوین علی‌رغم جنگ فرسایشی رژیم و سرمایه‌داران از سال گذشته تاکنون ده‌ها اعتراض و تحصن برپا کرده و پیگیرانه برای تحقق خواسته‌هایشان مبارزه می‌کنند. همانطور که گفته شد، بدیهی است که درکنار اخراج‌های دسته‌جمعی کارگران، بستن کارخانجات، عدم پرداخت دستمزدها، خصوصی‌سازی‌های گسترده، بکارگیری فاکتور سرکوب و دیکتاتوری یکی از ابزارهای مهم متحقق نمودن پروسه انباشت سرمایه‌داری و سیاست "جهانی‌سازی سرمایه" در این دوره در ایران می‌باشد.

کارگران نساجی باید بدانند که سرمایه‌داران طبقه کارگر را نه تنها با قدرت ثروتمندان، با استثمار ساده کار توسط سرمایه، بلکه با قدرت دولت نیز (یعنی با

احکام زندان، محمود صالحی و جلال حسینی را از مبارزه علیه سرمایه‌داری باز نمی‌دارد!

محکومیت زندان دو تن از فعالین کارگری ایران و از اعضای «کمیته هم‌هنگی برای ایجاد تشکل کارگری» به جرم تلاش برای برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر در شهر سقز در سال ۸۳ بیانگر اراده نظام سرمایه‌داری برای به انفعال کشیدن و مرعوب کردن دیگر فعالین کارگری در دفاع از منافع طبقه کارگر ایران است. اما محمود و جلال و دیگر فعالین کارگری مستقل، آگاهانه از حق داشتن کار، امنیت شغلی، رفاه، تامین اجتماعی و عدالت دفاع می‌کنند و در راه بهبود وضعیت کارگران و از راه متشکل کردن کارگران و به نیروی خود آنان مبارزه می‌کنند و ارباب و زندان آنان را به انفعال و سکوت نمی‌کشاند.

ما اعضای «کمیته هم‌هنگی برای ایجاد تشکل کارگری» صدور احکام ۴ سال زندان برای محمود صالحی و ۲ سال زندان برای جلال حسینی به اتهام تشکیل شورای هم‌هنگی برگزاری مراسم روز اول ماه مه ۸۳ در شهر سقز و ارتباط با احزاب خارج کشور توسط دادگاه انقلاب سقز را محکوم می‌کنیم. ما کارگران و آزادیخواهان می‌توانیم متحدانه به این احکام اعتراض کنیم، تا اینکه در دادگاه تجدید نظر حکم به برائت آنان صادر شود.

«کمیته هم‌هنگی برای ایجاد تشکل کارگری»

۲۱ آبان ۱۳۸۵

بهرام رحمانی

تروریسم جمهوری اسلامی

بمب گذاری داده بود، صادر کرده است. دادستانی جمهوری اسلامی، این دو نفر را به جعل اسناد و مدارک برای درگیر کردن ایران در این پرونده متهم کرده است.

دادستان کل کشور جمهوری اسلامی، طی نامه‌ای خطاب به سعید مرتضوی، دادستان عمومی و انقلاب تهران خواستار تعقیب «پرونده سازان» به اتهام تبلیغ علیه جمهوری اسلامی ایران شده است.

خورخه تاپانا، وزیر خارجه آرژانتین، از محسن بهاروند کاردار ایران خواسته است که گزارش‌های مربوط به درخواست دادستان ایران برای دستگیری مقامات آرژانتینی توضیح دهد.

تاپانا، همچنین نامه‌ای به بهاروند داده است که در آن انتقاد ایران از تحقیقات درباره بمب گذاری سال ۱۹۹۴ رد شده است. در این نامه آمده است: «انتقاد ایران درباره محتوی اقدامات قضایی در حال انجام پیش داوری است و شامل اظهاراتی است که دخالت

در امور داخلی آرژانتین محسوب می‌شود.» دری نجف‌آبادی، کسی است که در دوران وزارت اطلاعات او در کابینه محمد خاتمی، ماموران وزارت اطلاعات نویسنده‌گان را می‌ربودند و به قتل می‌رساندند. بدنبال قتل‌های موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای، پاییز ۱۳۷۷، شایعه‌ای که حکومت این قتل‌ها را سازمان داده است در جامعه دهان به دهان می‌گشت.

تروریسم جمهوری اسلامی به این موارد محدود نمی‌گردد، بلکه تاکنون حدود ۶۰۰ تن از فعالان سیاسی در خارج از مرزهای ایران و بویژه در کردستان عراق را به قتل رسانده است.

جوخه‌های ترور جمهوری اسلامی، در خارج کشور از جمله صدیق کمانگر و غلام کشاورز، از اعضای رهبری حزب کمونیست ایران، شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر حکومت سلطنتی، کاظم رجوی، برادر مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق ایران، چیتگر (بهمنی)، از اعضای رهبری حزب کار ایران (توفان) و ده‌ها تن دیگر از اعضای اپوزیسیون را ترور کرده است.

با آن که در تمامی این قتل‌ها حکومت جمهوری اسلامی ایران متهم شماره یک بوده، اما فقط پرونده یکی از آن‌ها یعنی ترور صادق شرف‌کنندی، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی نماینده حزب در اروپا، همایون اردلان نماینده حزب در آلمان و نورالله محمدپور دهکردی مشهور به نوری فعال سیاسی مستقل در رستوران میکونوس در برلین در شب پنج‌شنبه هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ به

محکومیت جمهوری اسلامی منجر شده ←

فرمانده پیشین سپاه پاسداران، احمد وحیدی، فرمانده پیشین نیروی قدس سپاه پاسداران، محسن ربانی، رایزن فرهنگی پیشین سفارت ایران در آرژانتین، احمدرضا اصغری، دبیر سوم پیشین سفارت ایران در آرژانتین و هادی سلیمانپور، سفیر سابق ایران در آرژانتین هستند.

بمب گذاری در ساختمان هفت طبقه انجمن همیاری اسرائیل و آرژانتین، در بامداد نهم ژوئیه ۱۹۹۴ و در زمانی رخ داد که هاشمی رفسنجانی، ریاست جمهوری ایران بود. در این بمب گذاری ۸۵ نفر جان خود را از دست دادند و بیش از دویست نفر زخمی شدند.

انفجار ساختمان آمیا، بر اثر بمب گذاری در خودرو واتنی که در مقابل این ساختمان قرار داده شده بود، رخ داد. دو سال پیش از وقوع آن نیز بمب گذاری در سفارت اسرائیل در این کشور بیست و هشت کشته برجای گذاشته بود.

حسینی، سخن‌گوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، درباره این حکم، سیستم قاضی آرژانتین را فاسد خوانده و گفته است، پر واضح است اقدام اخیر یک توطئه صهیونیستی آمریکایی است که در راستای تضعیف ایران در پرونده هسته‌ای و با هدف سرپوش گذاشتن به شکست رژیم صهیونیستی در جریان جنگ اخیر لبنان صورت می‌گیرد.

محمد خاتمی، رییس جمهور سابق ایران، که اکنون به نظر می‌رسد بیش‌تر روابط خارجی ایران، توسط خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، به وی سپرده شده است تا در چارچوب موسسه گفت‌وگوی تمدن‌ها زمینه را برای معاملات پنهان و آشکار جمهوری اسلامی با غرب فراهم سازد، در واکنش به اعلام جرم دادستانی آرژانتین علیه اکبر هاشمی رفسنجانی و چند تن دیگر از مقامات جمهوری اسلامی گفته است: «این یکی از مسخره‌ترین مسائلی است که مطرح شده است و اصل قضیه هم توطئه‌های علیه ایران بود. قبلاً هم سر و صداهایی کرده بودند و حتی خود مقامات بی‌طرف آن‌ها قضاوت کردند که ایران در این مسئله دخالتی نداشته؛ مخصوصاً شخصیتی مثل آقای هاشمی رفسنجانی که از چهره‌های برجسته، خردمند و صلح‌دوست جامعه ما هستند.»

مضحک‌تر از همه این است که قربانعلی دری نجف‌آبادی، دادستان کل جمهوری اسلامی ایران، با محکوم کردن اقدام دادگاه فدرال آرژانتین، که وی آن را سیاسی خوانده است، دستور پیگیری و بازداشت آلبرتو نیسمان، دادستان کل آرژانتین و خوان خوزه گالانو قاضی آرژانتینی که پیش از این یک بار دستور جلب مقامات ایرانی را به اتهام دست داشتن در این

حکومت جمهوری اسلامی ایران، در انظار و افکار عمومی مردم ایران و جهان به عنوان یک حکومت تروریست، معروف شده است. زیرا این حکومت، غیر از سرکوب مداوم جنبش‌های حق طلب و آزادی‌خواه ایران، شکنجه و زندان مخالفین، اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی، رسماً از ترور نیز به عنوان ابزاری برای از میان برداشتن فیزیکی مخالفین خود استفاده می‌کند.

تاکنون در کشورهایی چون فرانسه، آلمان، ترکیه و غیره تروریست‌های جمهوری اسلامی دستگیر و محاکمه و زندان و یا به عنوان عناصر «نامطلوب» اخراج شده‌اند. در بسیاری از کشورها چون سوئد تروریست‌های جمهوری اسلامی، بی‌سرو صدا اخراج شده‌اند تا روابط اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک دو کشور خدشه‌دار نشود. اکنون نیز بار دیگر قضات آرژانتینی حکم جلب بین‌المللی مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی را صادر کرده‌اند.

قاضی دادگاه فدرال آرژانتین، حکم جلب بین‌المللی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور اسبق و رئیس مجمع تشخیص مصلحت ایران و همچنین هشت تن دیگر از مقامات ایرانی را صادر کرده است.

مقامات جمهوری اسلامی، به دلیل سازمان‌دهی و رهبری عملیات تروریستی بمب گذاری در ساختمان «انجمن یهودیان همیاری اسرائیل و آرژانتین» در بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین، که نام اختصاری آن «آمیا» است، متهم شده‌اند. اتهام هدایت این بمب گذاری رسماً در روز چهارشنبه ۲۵ اکتبر گذشته از سوی آلبرتو نیسمان، دادستان کل آرژانتین اعلام شده است.

بنابر حکم دادگاه فدرال آرژانتین، مقامات ایرانی بمب گذاری در ساختمان آمیا را طرح‌ریزی کردند و از طریق اعضای حزب‌الله لبنان این طرح خود را به مرحله اجرا درآوردند.

بنابر کیفرخواستی که دادستان کل آرژانتین با استناد به اطلاعات به دست آمده از دستگاه اطلاعاتی آرژانتین و پلیس فدرال آمریکا (اف.بی.آی) صادر کرده، یکی از اعضای گروه شیعی حزب‌الله لبنان به نام «ابراهیم حسین برو»، در بمب گذاری «آمیا» شرکت داشته است.

اما گروه حزب‌الله، اعلام کرده که ابراهیم حسن برو، در هشتم سپتامبر ۱۹۹۴ یعنی حدود دو ماه پس از انفجار آمیا، در مرجعین واقع در جنوب لبنان کشته شده است.

متهمان اصلی این پرونده، علاوه بر اکبر هاشمی رفسنجانی، علی فالاحیان و علی اکبر ولایتی، وزیران اطلاعات و امور خارجه دولت او، محسن رضائی،

است. →

با وجود تمام تلاش‌های مقامات جمهوری اسلامی، شعبه یکم دادگاه عالی برلین، بعد از محاکمه‌ای که حدود پنج سال طول کشید و بنا به نوشته مطبوعات آلمان، یکی از پرخرج‌ترین دادرسی‌های تاریخ این کشور بود، بعد از استماع شهادت ۱۸۰ شاهد و بررسی هزاران برگ سند، روز پنج‌شنبه دهم آوریل ۱۹۹۷ حکمی در حدود ۴۰۰ صفحه صادر کرد که در آن حکومت جمهوری اسلامی به طراحی، برنامه‌ریزی و انجام ترورهای دولتی محکوم شد. این نخستین بار در تاریخ جهان بود که تعدادی از رهبران یک کشور در حالی که هنوز در حاکمیت هستند به ترور و قتل متهم شدند. دادگاه برای آیت‌الله علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، قرار بازداشت صادر کرد و برخی دیگر چون آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی را برای ادای توضیحات به دادگاه اظهار کرد.

در بخشی از این حکم تاریخی آمده است: «پس از بررسی همه مدارک به این نتیجه رسیدیم که ترور علیه رهبری حزب دموکرات کردستان ایران، نه عملی خودسرانه بوده و نه به دلیل اختلاف‌های داخلی گروه‌های اپوزیسیون انجام شده، بلکه رهبری سیاسی ایران در تمامیت نظام حاکم، پشت این عمل جنایتکارانه بوده است.»

همچنین قضات دادگاه در بخشی از این حکم تاکید کرده‌اند: «متهمان نه قربانیان خود را می‌شناختند و نه رابطه شخصی با آن‌ها داشته‌اند، بلکه این کشتار به دلیل تعلق متهمان به نظام سیاسی ایران و مامور بودن از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی انجام شده. کاظم دارابی، یوسف امین، عباس راعل و دیگران به عنوان عناصر حزب‌اللهی به نظام سیاسی ایران متعلقند و با دستور مقامات بالاتر این کار را انجام داده‌اند. پس این ترور، تروری سیاسی است و چون دولت جمهوری اسلامی ایران پشت این ترور بوده است، این ترور، تروریسم دولتی است.»

در اخبار و گزارشات آمده است که در ترور قاسملو در اتریش، دو تیم شرکت داشتند یکی تیم مذاکره کننده و دیگری تیم ترور. احمدی‌نژاد، رییس جمهوری ایران، هماهنگی این دو تیم و سفارت‌خانه و تجهیز آن را به عهده داشت. نمایندگان جمهوری اسلامی و گروهی از رهبری حزب دموکرات کردستان ایران، به طور پنهانی مذاکره می‌کردند که تروریست‌های جمهوری اسلامی، قاسملو و همراهانش را به قتل رساندند. دولت اتریش، رسماً به این ترور چشم بست تا تروریست‌ها بدون مانع راهی تهران شوند.

همچنین دادگاه امنیتی آنکارا نیز سران جمهوری اسلامی را متهم به تروریسم کرده است. در حکم نهایی دادگاه امنیتی آنکارا، چنین آمده است: «عاملان دستگیر شده قتل روشنفکران که شهروندان ترکیه هستند، وابسته به دولت جمهوری اسلامی بوده و به



طور سازمان‌یافته دست به این قتل‌ها زده‌اند». این دادگاه که ابتدا در شعبه شماره دوم امنیت و سپس در شعبه ۱۱ دادگاه آنکارا به پرونده قتل روشنفکران لائیک ترکیه رسیدگی می‌کرد، سرانجام بعد از ظهر روز شنبه ۱۷ دسامبر ۲۰۰۵، حکم نهایی خود را صادر کرد. دادستان دادگاه آنکارا، در قرائت حکم نهایی گفت: «ایران، از زمان روی کار آمدن آیت‌الله خمینی، به عنوان مؤسس حکومت اسلامی، که نتوانست در سطح بین‌المللی به اهداف خود نایل آید، به نازل‌ترین و پرضداترین پدیده که تروریسم است، روی آورد. در این دادگاه تاکید شد که جمهوری اسلامی، به طور واضح و آشکار علیه ترکیه، ترور را به کار گرفته و در این میان گروه‌های کوچک اسلامی را ایجاد کرده تا توسط آن‌ها به اهداف خود برسد.»

آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، در عین حال تروریسم دولتی را رسمیت داد. خمینی، در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷، فتوایی مبنی بر ترور سلمان رشدی به دلیل "ارتداد" و نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر کرد، و جایزه‌ای سه میلیون دلاری برای کسی که فتوا را اجرا کند تعیین شد. سردمداران جمهوری اسلامی، رسماً هنوز حکم خمینی را لغو نکرده‌اند و هر سال نیز بر این حکم تاکید می‌کنند. همچنین بنیاد ۱۵ خرداد و سپاه پاسداران نیز جایزه ترور سلمان رشدی را بالا می‌برند.

سران شناخته شده جمهوری اسلامی، از جمله خامنه‌ای، گلپایگانی، فاضل‌لنکرانی، موسوی اردبیلی، یوسف صانعی، جوادی آملی، سیدمحمدحسین فضل‌الله، هاشمی رفسنجانی، جنتی، یزدی، حسن صانعی، سیدمحمد خاتمی و مهندس میرحسین موسوی (نخست وزیر وقت)، رسماً و علناً از حکم ترور خمینی دفاع کرده‌اند.

در سال ۱۹۹۱ مترجم کتاب آیات شیطانی به ژاپنی، هیتوشی ایگاریشی در توکیو با ضربات چاقو به قتل رسید، و به مترجم ایتالیایی کتاب هم در میلان حمله شد. در سال ۱۹۹۳ ناشر نروژی کتاب مورد حمله مسلحانه قرار گرفت.

اما در سال‌های اخیر شیوه ترورهای فردی جای خود را به شیوه‌های هولناک ترور دسته‌جمعی انسان‌های

بی‌گناه نیز داده است.

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، زمانی که دو هواپیما با سرشنینانش به بلندترین برج‌های شهر نیویورک کوبیده شدند و به همراهش بیش از یک میلیون تن بتون را فرو ریختند و جان ۲۷۶۹ انسان بی‌گناه را گرفتند، نه تنها آمریکا، بلکه جهان در نابوری، فروپاشی یک سنبل و قدرت اقتصادی بزرگ‌ترین ابرقدرت معاصر را در تلویزیون تماشا کردند و مهم‌تر از آن، شیوه جدید تروریسم نیز در جهان با رعب و وحشت بی‌سابقه‌ای در مقابل بشریت قرار گرفت.

دولت آمریکا، با دستاویز قرار دادن واقعه هولناک ۱۱ سپتامبر، با ریختن بمب بر سر مردم افغانستان و عراق، این کشورها را اشغال کرد و در ابعاد گسترده‌ای تروریسم دولتی را به نمایش گذاشت. همین تحولات سبب شد که دولت سرکوبگر و اشغالگر اسرائیل، عنان گسیخته‌تر از گذشته به عملیات تروریستی هوایی و زمینی خود بر علیه مردم فلسطین و لبنان ادامه دهد.

در چنین شرایطی، امروز بسیاری از آخوندها حتی در کشورهای غرب نیز تروریسم را باد می‌زنند و به شستشوی مغزی جوانان سرخورده مسلمان مشغولند.

بدین ترتیب، تروریسم دولتی و تروریسم گروه‌های اسلامی، امروز رایج‌تر از هر زمان دیگری از تاریخ بشر است و هر روز بیش‌تر از روز قبل، قربانیان جدیدی از انسان‌های بی‌گناه و شهروندان عادی می‌گیرند.

در هر صورت براساس کیفرخواستی که دادستان کل آرژانتین صادر کرده، ردولفو کابیکوبا کورال، قاضی فدرال آرژانتینی از دولت ایران و پلیس بین‌الملل (اینترپل) خواسته است متهمان پرونده را بازداشت و به آرژانتین تحویل دهند.

احتمالاً تا روزی که جمهوری اسلامی، به طور جدی در معرض سراسیمگی سقوط قرار نگرفته، اجرای حکم جلب مقامات آن فقط بر روی کاغذ باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، اجرای این حکم، یعنی جلب بین‌المللی مقامات تروریست جمهوری اسلامی، بستگی به قوانین داخلی دولت‌های عضو پلیس بین‌الملل دارد. اما با اعلام این حکم، بار دیگر حکومت جمهوری اسلامی، به عنوان یک حکومت تروریست در افکار عمومی جامعه جهانی هر چه بیش‌تر افشا گردید.

نیروهای چپ و کمونیست سرنگونی طلب، در این سال‌ها تلاش کرده‌اند که به افکار عمومی مردم جهان نشان دهند که جمهوری اسلامی، یک حکومت دیکتاتور و تروریست است تا افکار عمومی مردم غرب هم‌صدا با اپوزیسیون سرنگونی طلب جمهوری اسلامی، خواهان تعطیلی مراکز به اصطلاح فرهنگی، اقتصادی، مساجد، و سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های آن در سراسر جهان شوند.

زیرا عوامل جمهوری اسلامی، از این ←

احکام ضد کارگری جمهوری اسلامی علیه محمود صالحی و جلال حسینی فعالین سرشناس جنبش کارگری لغو باید گردید!

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی این بار محمود صالحی و جلال حسینی از فعالین سرشناس جنبش



کارگری را به اتهام تشکیل شورای هماهنگی برای برگزاری مراسم اول ماه مه در شهر سقز در سال ۱۳۸۳ به زندان محکوم کرد. طبق احکام صادره از جانب شعبه اول دادگاه تفتیش عقاید رژیم در شهرستان سقز در تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ برابر با ۲۰ آبان ۱۳۸۵، محمود صالحی به ۴ سال و جلال حسینی به ۲ سال

زندانی محکوم شده اند. در همین رابطه برهان دیوارگر قبلاً بطور غیابی به ۲ سال زندان محکوم شده و حکم قطعی محسن حکیمی نیز هنوز اعلام نشده است.

تلاش کارگران سقز و این فعالین کارگری برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در سال ۱۳۸۳ بر اساس موازین و حقوق بین المللی کارگران صورت گرفته است که رژیم جمهوری اسلامی قادر به زیر پا گذاشتن و محروم کردن کارگران از حقوق جهانی شان نخواهد شد.

در واقع این رژیم جمهوری اسلامی است که بعنوان یک رژیم سرکوبگر، که کارگران ایران را ابتدایی ترین حقوقشان از جمله در زمینه تشکل، اعتصاب، آزادی بیان و برگزاری اول ماه مه، محروم کرده است، باید تحت محاکمه قرار گیرد.

مردم آزادی خواه! سازمان ها و نهادهای چپ و کارگری!

دادگاهی و زندانی کردن این رهبران و فعالین کارگری، با هدف به اسارت کشاندن کل طبقه کارگر صورت می گیرد و دفاع از آزادی و حقوق انسانی این فعالین کارگری و مبارزه برای برسمیت شناخته شدن حقوق دمکراتیک و بین المللی کارگران ایران مسئولیت و امر مشترک همه ما است. احکام ضد کارگری جمهوری اسلامی علیه این فعالین کارگری لازم است از جانب جنبش کارگری و نهادهای سازمان های مدافع آن محکوم شده و صدای اعتراض و مبارزه آنها به گوش جهانیان برسد.

مسلم است که مبارزه متحدانه و قدرت همبستگی کارگران در داخل ایران نقش تعیین کننده در عقب راندن جمهوری اسلامی و وادار کردنش به رعایت حقوق کارگری و لغو این احکام ارتجاعی دارد، اما در عین حال لازم است تاکید شود که حمایت و همبستگی بین المللی و مجموعه تلاش هایی که در چند سال اخیر از جانب فعالین کارگری و نهادهای همبستگی و جریانات چپ در خارج کشور برای شناساندن جنبش کارگری ایران و جلب همبستگی و حمایت اتحادیه های کارگری و نهادهای بین المللی صورت گرفته، تاثیرات غیر قابل انکاری در جهت تحت فشار قرار دادن رژیم جمهوری اسلامی و پیشرفت های جنبش کارگری ایران بجای گذاشته و زمینه های مساعدتری را برای پیشبرد کمپین ها و حرکات مشترک ایجاد کرده است.

اینبار نیز برای عقب راندن رژیم جمهوری اسلامی و لغو این احکام ضد کارگری، تلاش مشترک برای راه اندازی حرکتی همه جانبه امری ضروری است و ما بدینوسیله همه نهادهای همبستگی کارگری و مدافعین جنبش کارگری و نیروهای چپ و کمونیست را به تلاش کارساز و مشترک برای لغو این احکام ارتجاعی فراخوانده و از اتحادیه های کارگری، احزاب و جریانات چپ و نهادهای مترقی و آزادیخواه بین المللی تقاضا داریم که ضمن محکوم کردن این احکام ضد انسانی، رژیم جمهوری اسلامی را برای لغو احکام صادره و آزادی بدون قید و شرط این فعالین کارگری شدیداً تحت فشار قرار دهند.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!
کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۱۲ نوامبر ۲۰۰۶

تروریسم جمهوری اسلامی

⇒ مراکز برای فعالیت های جاسوسی و تروریستی استفاده می کند.

مسلم است که تروریسم، چهره خشن و آدمکش سران جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد. حکومتی که آشکارا دست به ترور می زند به آسانی می توان حدس زد که چه رفتار خشن و هولناک و غیرانسانی با فعالین سیاسی و اجتماعی، جنبش های آزادی خواه و برابری طلب، زندانیان سیاسی و مخالفین و معترضین و به طور کلی با شهروندان دارد؟! بنابراین، با اصلاحات نمی توان سیاست های غیرانسانی چنین حکومتی را از ریشه تغییر داد، بلکه فقط با سرنگونی کلیت آن و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی می توان جامعه ایران را از ترور و ستم و استثمار و فلاکت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن نجات داد.

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
Tel +46-08-86 80 54
E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

K.KH.K Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
E-mail: kkh@cpiran.org

دفتر نمایندگی کومه له

در خارج کشور

K.K. P.O.Box 75026
750 26 Uppsala
Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

komala@cpiran.org

Tel: +44 -7746163103

دوشنبه و جمعه

ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

نمایندگی کومه له

در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 3124760 - 3125815